



درس تفسیر سوره مبارکه نبا - جلسه ۳

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (۱) عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ (۲) الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (۳) كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۴) ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۵) أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا (۶) وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا (۷) وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا (۸) وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا (۹) وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا (۱۰) وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا (۱۱) وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا (۱۲) وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا (۱۳) وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا (۱۴) لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا (۱۵) وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا (۱۶) إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا (۱۷) يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا (۱۸) وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (۱۹) وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا (۲۰) إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا (۲۱) لِلطَّاغِينَ مَابًا (۲۲) لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهَا وَحَقَابًا (۲۳) لَا يَذُقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا (۲۴) إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا (۲۵) جَزَاءً وَفَاقًا (۲۶) إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا (۲۷) وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا (۲۸) وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا (۲۹) فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا (۳۰) إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ (۳۱)﴾

این سوره مبارکه «نبا» مثل سوره قبلی، اول جریان کیفر تبهکاران را ذکر می‌کند، بعد ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَ عُيُونٍ﴾^۱ را مطرح می‌کند. در جریان قیامت سوری که در مکه نازل شد قسمت مهم آن معارف اعتقادی است مخصوصاً معاد. اوایل اینها یک عده قائل به استحاله بودند که معاد مستحیل است یک عده قائل به استبعاد بودند یک عده در

ابهام بودند یک عده ﴿فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾^۱ بودند، یک عده هم سرگردان بودند که چه بگویند! این تسائل و اختلاف بود. قرآن کریم هم سند استحاله‌ای‌ها را ابطال کرد هم سند استبعادی را، هم دلیل ایهام و شک «فَهُمْ فِي شَكٍّ» را ابطال کرد؛ بعد جمع‌بندی کرد که در سوره مبارکه «قیامة» بخش گذشت. فرمود ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾^۲ اینها هیچ - به نحو سالبه کلیه - هیچ شبهه علمی ندارند فقط شهوت عملی دارند می‌خواهند جلوی‌شان باز باشد. در سوره مبارکه «قیامة» که بخش گذشت که فرمود: ﴿لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ * وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾^۳ این براهین را اقامه کردند؛ فرمود همه اینها را ما مطرح کردیم، بعد مشخص شد که هیچ شبهه‌ای اینها ندارند؛ ﴿بَلْ﴾ اعراض است؛ یعنی هیچ حرفی برای گفتن ندارند فقط می‌خواهند جلوی‌شان باز باشد شبهه علمی در کار نیست فقط شهوت عملی است می‌خواهند راهشان باز باشد ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾.

اگر آن سوره بعد از این سوره نازل شده باشد وضعش مشخص است؛ اما حالا اینجا می‌فرماید اینها درباره مهم‌ترین امر اختلاف دارند. مستحضرید که چند تا روایت نورانی مرحوم فیض در تفسیر صافی نقل کرد که نبأ عظیم وجود مبارک حضرت امیر است،^۴ این درست است؛ مرحوم کلینی نقل کرد که وجود مبارک حضرت امیر فرمود: «مَا لِلَّهِ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي»^۵ البته هر فرمایشی که حضرت دارد منظور خود این چهارده معصوم‌اند شخص حضرت باشد که ائمه دیگر معیار نباشند نیست «مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي» درست است هر چه در عالم هست آیت الهی است، نشانه الهی است آیات آسمانی است آیات زمینی است، ولی هیچ آیتی به عظمت ما خاندان عصمت و طهارت نیست این را مرحوم

۱. سوره توبه، آیه ۴۵.

۲. سوره قیامت، آیه ۵.

۳. سوره قیامت، آیات ۲ و ۱.

۴. تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۲۷۳.

۵. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۰۷.

کلینی در کافی نقل کرد «مَا لِلَّهِ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي»؛ آنچه را هم که مرحوم فیض نقل کرد ذیلی دارد: «وَلَا لِلَّهِ نَبَأٌ أَعْظَمُ مِنِّي»؛ یعنی از ولایت و امامت بالاتر چیزی در عالم نیست.

خدا غریق رحمت کند مرحوم کاشف الغطاء بزرگ را! کاشف الغطاء را کمتر می‌شناختند مرحوم صاحب جواهر خوب او را معرفی کرد چون مستحضرید مرحوم صاحب جواهر از کسی نام ببرد و با عظمت إجلال کند و ذکر کند خیلی کم است، اما از کاشف الغطاء بزرگ خیلی باعظمت نام می‌برد. می‌گوید من به حدّ فقهی و ذهنی فقهی مثل کاشف الغطاء ندیدم؛^۱ با اینکه خود صاحب جواهر یک دریایی است. مرحوم کاشف الغطاء بزرگ (رضوان الله تعالی علیه) در این کتاب شریف کشف الغطاء که ای کاش این کتاب درسی بود! البته برای شما علمای بزرگوار و اساتید این باید یک کتاب بالینی باشد، یعنی یک دوره باید این کتاب را شما ملاحظه بفرمایید. در جلد سوم از این مجلدات جدید الطبع آنجا مسئله امامت و ولایت را که مطرح می‌کند چند تا حکم کلامی و اصولی را آنجا مطرح می‌کند. یکی از بحث‌های کلامی او این است که درست است قرآن به حسب ظاهر در مقام اثبات ثقل اکبر است، ولی در مقام ثبوت در واقع قرآن بالاتر از امام نیست، روی این حساب آنکه مرحوم کلینی نقل کرد این است که حضرت امیر فرمود: «مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي» بعد مرحوم فیض هم این را باز در تفسیر صافی نقل کرد «وَلَا لِلَّهِ نَبَأٌ أَعْظَمُ مِنِّي». اگر درباره نبأ عظیم و نبأ اعظم و اینها وارد شد که اهل بیت هستند این حق است؛ منتها این یک تطبیق مصداقی است نه تفسیر مفهومی؛ زیرا آن روزی که این ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ نازل شد در مکه بود هنوز جریان غدیر نبود هنوز مسئله امامت مطرح نبود، هنوز مسئله خلافت مطرح نبود، گرچه واقع این در عالم عرش و مانند آن تثبیت شده است، ولی این را از باب تطبیق مصداقی ذکر فرمودند نه تفسیر مفهومی.

به هر تقدیر درباره معاد قرآن همه این شبهات را ذکر می‌کند در سوره مبارکه «قیامة» که بحثش گذشت فرمود دست اینها خالی است، اینها نه برای استحاله، نه برای استبعاد، نه برای ابهام، نه برای شک و شبهه که ما شک داریم هیچ راهی ندارند فقط می‌خواهند جلویشان باز باشد پس شهوت عملی مانع است نه شبهه علمی ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾؛ «امام» یعنی جلو یعنی چیزی جلویشان را نگیرد راهشان باز باشد. اینجا هم فرمود این نظم را که شما می‌بینید این نظم دقیق ریاضی بی حساب است؟ بی کتاب است؟ هر کسی هر کاری بکند بکند؟ شمس و قمر به قدری منظم‌اند که ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ﴾^۱ روز و شب آن قدر منظم است ﴿وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ﴾ قطرات باران آن قدر منظم است که ﴿الْمُعْصِرَاتِ﴾ یعنی ممطرات «أعصرت السحاب» یعنی «أمطرت» تمام قطراتشان حساب شده است.

آن روز بیان نورانی امام سجاد (سلام الله علیه) از صحیفه سجادیه خوانده شد که تمام قطرات باران حساب دارد چه کسی باید بیاورد کجا باید ببرد حساب دارد، ملائکه‌ای که این قطرات را تحویل می‌گیرند تحویل می‌دهند می‌برند حساب دارد.^۲ اینکه فرمودند اگر ﴿وَأَلُّوا اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾^۳ که در قرآن فرمود دعای استغاثه، نماز استغاثه همین نماز باران، برای همین است که شما وقتی با کسی رابطه برقرار کنی که تمام قطرات باران به دست اوست به اندازه کافی به شما آب می‌دهد. این نظم دقیق ریاضی رهاست برای اینکه هر کسی هر کاری بکند؟ فرمود نه یقیناً الآن شک دارند بعد از یک مدت کوتاهی برایشان روشن می‌شود بعد برهان مسئله را که نظم عالم است نظم زمین نظم آسمان، درهای آسمان هر روز برای کسی باز نمی‌شود آسمان هفت طبقه است سنگین است شداد

۱. سوره یس، آیه ۴۰.

۲. الصحیفه السجادیة، دعای سوم.

۳. سوره جن، آیه ۱۶.

است. گاهی دارد سبع شداد،^۱ گاهی دارد که سبع طباق.^۲ این سبع طباق نه یعنی هفت بُرج روی هم است، بلکه هفت طبقه کره‌ای است چون مستحضرید ما که در زمین هستیم روی کره زندگی می‌کنیم، تمام منطقه این کره بشر هست یا مسافر است یا حاضر، به بشری که روی این کره زمین زندگی می‌کند می‌فرماید بالای شما هفت طبقه است؛ بالای کره، کره است نمی‌شود گفت بالای کره بُرجی است نظیر ساختمان‌های دیگر هفت کره دیگر به شما احاطه کرده است؛ منتها در بعضی از سور آیات دارد که ﴿إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَكِبِ﴾^۳ یعنی تمام این ستاره‌هایی که می‌بینید اینها در آسمان اول است. «دنیا» مؤنث «أدنی» است یعنی آن‌که به شما نزدیک‌تر است؛ اما آن شش آسمان چیست و آن کجاست؟ آن روشن نیست این یک مطلب.

مطلب دیگر این است که آسمان ظاهری همین است که اینها رفت و آمد دارند و به صورت کشف کرات بحث می‌کنند، آسمان معنی به روی کفار باز نمی‌شود: ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾^۴ الآن کفار که آنجا ترمینال درست کردند؛ پس این یک آسمان ظاهری است که هر کسی بر مسائل ریاضی دسترسی داشته باشد می‌تواند به این کرات سفر بکند. اما آن آسمان معنوی که ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾ حساب دیگری دارد. این روایت هم قبلاً هم عرض شد که کسی از شام آمده، خواست مطالبی را از وجود مبارک حضرت امیر (سلام الله علیه) سؤال بکند وجود مبارک امام مجتبی (سلام الله علیه) هم نشسته بود آن سائل که از شام آمده بود س و آل کرد که «كَمْ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ» بین آسمان و زمین چقدر فاصله است؟ حضرت به وجود مبارک امام مجتبی اشاره کرد، امام مجتبی هم این طور فرمود طبق

۱. سوره نبا، آیه ۱۲: ﴿وَبَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا﴾.

۲. سوره ملک، آیه ۳: ﴿سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا﴾؛ سوره نوح، آیه ۱۵.

۳. سوره صافات، آیه ۶.

۴. سوره اعراف، آیه ۴۰.

این نقل که این را سیدنا الاستاد می فرمود این جزء غرر روایات ماست. فرمود: «مَدُّ الْبَصَرِ وَ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ»^۱ همین دو جمله یعنی اگر منظورتان آسمان ظاهر است تا چشم می بیند، نمی شود آنجا را متراژ کرد که چند متر است «مَدُّ الْبَصَرِ»، این جمله اول؛ «و دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ» آه مظلوم. اگر آسمان باطن را می گوید که ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾ به روی کفار باز نمی شود ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ﴾^۲ آن آسمان را بخواهید سؤال بکنید آه مظلوم این آسمان را بخواهید حساب بکنید «مَدُّ الْبَصَرِ» این دو جمله نورانی امام مجتبی خلی پربار است فرمود: «مَدُّ الْبَصَرِ وَ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ» آن آسمانی که ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾ درهای آن آسمان به روی مظلوم باز است. مظلوم هم دو قسم است یک وقتی کسی به کسی ظلم می کند این می گوید فردا می روم شکایت می کنم پیش قبیله ام می گویم انتقام می گیرم، او اگر هم بگوید خدا یک خدایی است که ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾^۳ می گویند اول خدا دوم فلان شخص، اول خدا دوم فلان شخص، این توحید نیست؛ اما اگر کسی هیچ پناهی نداشت قبیله ای نداشت قانونی در دست نبود، کسی نبود که مشکل او را حل بکند او وقتی گفت «یا الله!» این فقط الله را می خواهد.

امام باقر می فرماید که پدرم امام سجاد (سلام الله علیه) در هنگام رحلت مرا وصیت کرد به چیزی که پدر بزرگوارش سیدالشهداء (سلام الله علیه) در آخرین وداع به او گفت. فرمایش امام باقر این است که امام سجاد فرمود که آخرین لحظه ای که پدرم مرا وصیت کرد گفت: «إِيَّاكَ وَ ظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ»^۴ چون خودشان در آن حال بودند فرمودند پسر! ظلم که حرام است برای همه بد است به آن کسی که هیچ پناهی جز خدا ندارد به او ظلم نکن برای اینکه او وقتی دهن باز کرد فقط می گوید خدا و درست می گوید خدا و فقط همو را می خواهد نه خودش قدرتی

۱. تحف العقول، النص، ص ۲۲۹.

۲. سوره ذاریات، آیه ۲۲.

۳. سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۳۱.

دارد که دفاع کند، نه قبيله‌ای دارد نه قانونی در کار است نه حساب و کتابی در کار است نه عشیره‌ای دارد. این شخص وقتی گفت «یا الله» الله واقعی است موحدانه می‌گوید فرمود به من نصیحت کرد که «إِيَّاكَ وَظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ» اینهاست.

وجود مبارک امام مجتبی فرمود: «مَدُّ الْبَصَرِ وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ». این نظم دقیق ریاضی را که شب حسابش مشخص است روز حسابش مشخص است چه موقع شب باید طولانی باشد چه موقع روز باید طولانی باشد فصول اربعه باید باشد تا اقتصاد مردم، کشاورزی مردم، دامداری مردم تنظیم بشود ﴿وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾^۱ یعنی «فی أربعة فصول» اگر همه‌اش زمستان بود یا تابستان بود یا پاییز بود یا بهار بود زندگی فلج بود باید این نظم باشد همه را انجام داد فرمود این همه نظم برای آن است که چهار نفر بیایند عیاشی نکنند و بروند؟ این شدنی نیست. اینها را ذکر می‌کند معصرات را ذکر می‌کند شب را ذکر می‌کند روز را ذکر می‌کند خواب را ذکر می‌کند بیداری را ذکر می‌کند با ابرها که معصرات اند «أعصرت السحاب» «إذا أمطرت معصرات»، یعنی ممطرات، اینها باران می‌آید راه می‌برند.

بعد فرمود بخشی که اصل معاد است اما بقیه در آنجا چه خبر است آن را علی حده ذکر می‌کنیم که هیچ پاداش و کار بدی بدون کیفر نیست. در قرآن کریم به ما فرمود که اگر کار خیری انجام دادید این کار خیر هدر نمی‌رود ولی هدر ندهید. در قیامت کسی که در دنیا کار خیر کرد به او پاداش نمی‌دهند به او بهشت نمی‌دهند، در قیامت به کسی پاداش می‌دهند که دستش پر بار باشد، یعنی وقتی قیامت می‌آید بگوید من این کار را کردم اگر در دنیا چهار تا کار خیر و باطل کرده باشد آنجا دستش خالی است. فرمود هر کس کار خیر بکند ما به او پاداش می‌دهیم فرمود: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ﴾^۲ وقتی می‌آید دستش باید پر باشد مگر نمی‌خواهد روز حساب بیاید محاسبه بکند؟ اگر چهار تا کار

۱. سوره فصلت، آیه ۱۰.

۲. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

خیر کرد و همه را به هم زد دستش خالی است. «من فَعَلَ» معیار نیست «من جَاءَ» مهم است دست آدم باید پر باشد.

اگر - خدای ناکرده - چهار تا کار خیر کرد چهار تا هم مِت گذاشت با ریا بود ﴿وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ﴾؛^۱ در روایات ما هست، ائمه فرمودند کار خیری که کردید لله نگوید.^۲ یک وقت است کار خیر دیگران را آدم می گوید، تشویق دیگران، شهدا، جانبازان، آن سرجایش محفوظ است؛ اما کسی کار خیر خودش را مدام بگوید و بگوید، ائمه فرمودند اینکه شما یک برگ گلی را از بوستان گرفتید و مدام به آن دست می زنید هر باری که گفتید مثل اینکه یکبار دست به آن زدید این پژمرده می شود نمی ماند. کار خیری که کردید بگذارید بماند - خدای ناکرده - اگر ریا باشد و مانند آن باشد هیچ؛ فرمود باطل نکنید ﴿لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾؛^۳ اگر کسی کار خیر کرد، یک؛ و نگه داشت، دو؛ وقتی وارد محکمه خدا می شود دستش پر باشد ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾^۴ اینها را هم ذکر فرمود.

درباره کارهای زشت در همین سوره فرمود: ﴿جَزَاءٌ وَفَاقًا﴾ که یک آیه است؛ یعنی کارهای زشت بیش از اندازه خود آن کیفر نمی بیند این تحدید نسبت به نفی زائد است نه نفی أقل. مستحضرید که حدّ گاهی طرفینی است در فقه گاهی یک طرفه است؛ حدّ طرفینی مثل دماء ثلاث، کمتر از سه روز نباشد بیشتر از ده روز نباشد، دو طرفش محدود است؛ اما حد یک طرف گفتند مسافت اگر کسی می خواهد قصر باشد کمتر از هشت فرسخ نباید باشد حالا بیشتر از هشت فرسخ شد این حدّ دو طرف نیست نسبت به مادون محدود است کمتر از هشت فرسخ نباشد اینکه می گوید حد مسافت هشت فرسخ است یعنی نسبت به مادون کمتر از هشت فرسخ نباشد حالا بیشتر از هشت فرسخ

۱. سوره مدثر، آیه ۶.

۲. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، ص ۳۱۵.

۳. سوره بقره، آیه ۲۶۴.

۴. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

شد شد؛ این نظیر دماء نیست که هم پایش محدود باشد هم بالایش محدود باشد اگر بیشتر از ده روز شد حیض نیست. اینجا بیشتر از هشت فرسخ شد شد ولی کمتر از هشت فرسخ نباشد.

در این آیه دارد: ﴿جَزَاءٌ وَفَاءٌ﴾ یعنی بیشتر از عمل نیست، حالا کمتر از عمل جواب می دهند، گاهی تخفیف است گاهی عفو است. اینکه فرمود ﴿جَزَاءٌ وَفَاءٌ﴾ حدّش به نفی اکثر است نه نفی اقل، مسئله عفو است تخفیف است و مانند آن. ولی درباره کارهای خیر عشر امثال است و بیش از امثال است هفتصد برابر است هزار برابر است و مانند آن. یک آیه در قرآن به عنوان ﴿جَزَاءٌ وَفَاءٌ﴾ است که در همین سوره است و مخصوص عمل بد است، عمل خوب ﴿جَزَاءٌ وَفَاءٌ﴾ نیست عشر امثال است و مانند آن. فرمود که اینها کاملاً می دانند، یک مقدارش را که ما قبلاً گفتیم یک مقدار الآن برهان اقامه می کنند، برای اصل معاد. خصوصیات معاد را که جزئی است آن وقت که نفخ صور شده همه تان می آید چگونه می شود این اوضاع؟ این سلسله جبال را که رواسی است اوتاد است میخ است زمین را میخکوب می کند که زمین روی گسل های زلزله نلرزد، همین ها کم کم مثل عِهن منفوش می شوند مثل پنبه زده شده یعنی حجیم هستند اما وزین نیستند. این پنبه را که ندافی کردند زدند برای اینکه لحاف درست کنند، این حجم دارد ولی وزنش بسیار کم است می شود «عِهن»، «عِهن» یعنی پنبه ندافی شده. اول مثل عِهن منفوش می شود بعد مثل هباء منثور می شود بعد مثل ذرات ریز می شود ﴿وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا﴾^۱ می شود نسف می شود، بعد ﴿فَكَانَتْ سَرَابًا﴾، عمده این است. این ﴿فَكَانَتْ سَرَابًا﴾ را خیلی ها در کتاب های ادبی ملاحظه فرمودید به معنی «صارت» گرفتند^۲ یعنی بعد به صورت سراب در می آید اگر ضرورتی باشد بله این «کانت» به معنی «صارت» می شود اما اگر ضرورتی نباشد معنایش این است که برای شما کشف می شود که این قبلاً سراب بود. آیا خود این آسمان و زمین و این اعیان خارجی

۱. سوره واقعه، آیه ۵.

۲. لسان العرب، ج ۶، ص ۲۷.

که اینها آیات الهی اند اینها سراب می شوند یا آن عناوین دنیایی که این مال من است، این مال مقام من است، من این را دارم، شما آن را دارید اینها معلوم می شود که سراب است دستش خالی است. ﴿فَكَانَتْ﴾ نه اینکه ﴿فَكَانَتْ﴾ به معنی «صارت» باشد امروز شده سراب، نه «كانت» قبلاً هم سراب بود شما به دنبال سراب می گردید؛ خیلی ها خیال می کنند چیزی دستشان است حضرت فرمود: «الْأَناسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»^۱ این چند تا پیام دارد؛ آدمی که خوابیده است خواب می بیند که فلان جا زمین دارد فلان جا بُرج دارد، فلان جا مقام دارد، وقتی صبح بیدار شد دستش خالی است. اکثری مردم خیال می کنند فلان مقام را دارند فلان مال را دارند هنگام مرگ می بینند دستشان خالی است چیزی ندارند باید بروند؛ این یک معنا که «الْأَناسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا». دوم اینکه یک آدم خوابیده رؤیاهایی دارد خوابی می بیند آنچه را که او می بیند تأویل دارد یا تعبیر دارد؛ تعبیر آن است که انسان آنچه را که دید وقتی بیدار شد در ذهن او است، آن را به معبر می گوید؛ معبر که همان روان شناس است روان کاو است اوضاعش را بلد است عبور می کند از این صورتی که فعلاً در دست اوست به صورت مناسب به صورت مناسب اگر فاصله کم باشد به آن اصل می رسد این را می گویند تعبیر رؤیا یعنی این عبور کرده از این صورت به آن اصل اما اگر نه پراکنده باشد می گویند اضغاث احلام است، این به کجا می خواهد برسد؟ صورتی فعلاً یادش است؛ این با آن صورت اولی که در عالم رؤیا دید که ارتباط گسیخته دارد. فرمود به هر حال این عناوین می شود سراب؛ حالا این کوه ها سراب می شود؛ این یک راه دیگری دارد که بعضی ها هم نظرشان این است که همه هر چه هستند همه کمترند «که با هستی اش نام هستی برند»؛ این از آن غزل های بلند سعدی است که

بلند است پیش تو آفتاب به اوج *** به زیر است دریا به موج

چه و چه و چه اما؛

همه هر چه هستند از آن کمترند *** که با هستی‌اش نام هستی برند

چو سلطان عزت الم برگشود *** جهان سر به جیب عدم درگشود

در نفخ صور هم کجا می‌روند؟ هیچ خبری نیست وقتی نفخ صور شد هیچ چیزی در عالم نیست؛ یعنی همه‌شان به صورت سراب در می‌آیند؟ یا ما اصلاً چیزی را نمی‌بینیم این ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ﴾^۱ با نفخ صور کل آسمان و زمین بساطش برچیده می‌شود. فرمود: ﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ﴾^۲ سجل یعنی طومار! ببینید این کاغذ که این طور نوشته است این را نمی‌گویند طومار، وقتی که این کاغذ که لوله شد، لوله شد لوله شد این را می‌گویند طومار وقتی لوله نشود که طومار نمی‌گویند این را می‌گویند کاغذ. فرمود این طومار تمام نوشته‌ها را در درون خود دارد، فرمود آسمان و زمین فعلاً گسترده و پهن است، آسمان پهن است زمین پهن است، اشیاء در آن هستند، اشخاص در آن هستند؛ اما ﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ﴾ ما لوله می‌کنیم بساط اینها را جمع می‌کنیم، فرش را لوله می‌کنند برای جمع کردن و دیگر فرشی نیست، چیزی نیست. این طومار آن نوشته‌ها را در درون خود دارد اما بساطش جمع شده است، فرشی که جمع شد شما کجا را پهن کنید؟ فرمود: ﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ﴾ این طومار آن نوشته‌ها را لوله شده در خود دارد، کجا می‌گذارد این لوله را؟ کجا می‌شود؟ اینکه «لست أدري»! اینکه می‌گوید:

چو سلطان عزت الم برگشود *** جهان سر به جیب عدم درگشود

این می‌شود نبأ عظیم که جز حیرت چیزی دیگر نیست، ولی ما مکلف نیستیم که آنها را بفهمیم، ما مکلف هستیم این مقداری که برای ما روشن است به بیراهه نرویم راه کسی را هم نبندیم. این نظم دقیق ریاضی ثابت می‌کند که

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱؛ سوره حاقة، آیه ۱۳.

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۴.

یقیناً یک حساب و کتابی هست اما چگونه می‌شود؟ کیفیت آن چگونه است؟ روزش چه طوری است؟ بعضی چیزها را می‌فهمیم بعضی از چیزها را نمی‌فهمیم. بر ما واجب است که نه راه کسی را ببندیم نه بیراهه برویم همین! فرمود آن روز خیلی‌ها هستند که اسرار عالم برایشان یکی پس از دیگری روشن می‌شود و هیچ فکر نمی‌کردند که چنین چیزی است؛ بعد می‌فرماید که احقابی از عذاب است که بعدها می‌فهمند و آن را به این صورت ذکر می‌کنند؛ بعد از اینکه لیل و نهار و اینها را، سبع شداد و سراج و هاج یعنی شمس، ﴿وَبَيْنَا﴾ بعد هم فرمود به هر حال زیباترین چیزی که شما در عالم می‌بینید آفتاب است اما نمی‌دانید ما این را از چه چیزی ساختیم این را که از برلیان نساختیم از یک مشت دود ساختیم ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾^۱ یک مقدار گاز بود یک مقدار دود بود ما این را به صورت ﴿فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ﴾^۲ آسمان و زمین و شمس درست کردیم قمر درست کردیم ستاره‌های مختلف درست کردیم بعد هم بساطش را جمع می‌کنیم این طور نبود که حالا حقیقتی در عالم باشد ما از آن حقیقت آفتاب و ماه درست کرده باشیم همین است ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾ آن وقت ﴿فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ﴾ و مانند آن.

در این قسمت بعد فرمود سبع شداد است سراج و هاج است، معصرات یعنی ابرها معصر هستند، یعنی ممطر هستند آب فراوان نازل می‌کنیم تا اینکه کشاورزی شما را تأمین بکنیم. قبلاً در سوره مبارکه «واقع» گذشت که انسان حرث دارد نه زرع: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾^۳ به کشاورزان می‌گوید شما کشاورز نیستید شما کارتان حرث است. «حرث» یعنی اینکه انسان آن بذر را از انبار می‌آورد در این زمین شیار شده می‌ریزد همین! جمادی را از جایی به جایی منتقل می‌کند. «زرع» آن است که مرده را زنده بکند فرمود: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أ

۱. سوره فصلت، آیه ۱۱.

۲. سوره بقره، آیه ۲۹.

۳. سوره واقع، آیات ۶۳ و ۶۴.

أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿۱﴾ ما زارعیم نه شما. زارع آن است که این مرده را - یعنی این حبه گندم که مرده است - این را زنده می‌کند حیات به آن می‌دهد ریشه می‌شود به درون خاک، خوشه و شاخه می‌دهد به بیرون که تا بار بدهد این را می‌گویند حیات، حیات گیاهی را ما می‌دهیم. شما کارتان این است که این بذر را از انبار می‌آورید زیر خاک می‌ریزید، یک جمادی را جابجا می‌کنید شما زارع نیستید زارع ماییم ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ﴾ که لحن را عوض کرده ﴿أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾؛ اینجا فرمود ﴿لَنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا﴾ یا بعضی‌ها هسته‌ای هستند بعضی‌ها خوشه‌ای‌اند و مانند آن. ﴿وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا﴾ بوستان‌های پیچیده درخت‌های فراوان؛ بعد ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا﴾ این نظم یک حسابی دارد. شما شبیه ندارید به احد انحای یاد شده، فقط شهوت گناه دارید می‌خواهید جلویتان باز باشد؛ آن آیه سوره مبارکه «قیامة» خیلی پر بار است ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾ یعنی شبهه‌ای داشته باشد نیست. میقات چه وقت است؟ ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ﴾ وقتی نفخه صور می‌شود آن وقت فوج فوج می‌آید و کل آسمان می‌شود در، یک عده‌ای نزول دارند یک عده ورود دارند و کوه‌ها هم به صورت سراب در می‌آید؛ حالا واقعاً خود کوه به صورت سراب در می‌آید یا عناوین اعتباری که این مال من است و آن مال من است در می‌آید ﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا﴾ جهنم الآن موجود است در کمین هم هست رصد می‌کند می‌داند. بیان نورانی از امام رضا (سلام الله علیه) است فرمود که از ما نیست کسی که قبول نداشته باشد که بهشت و جهنم هم اکنون موجود است،^۱ هم اکنون موجود است این رصد می‌کند ما را ﴿إِنَّ جَهَنَّمَ﴾ منتظر است یک آتش هوشمندی است از دور می‌بیند این رباخوار دارد می‌آید این اختلاسی و نجومی دارد می‌آید ببینید ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا﴾^۲ نفرمود

۱. الامالی (صدوق)، ص ۴۶۱؛ «قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَخْبَرَنِي عَنِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ أَ هُمَا الْيَوْمَ مَخْلُوقَتَانِ فَقَالَ نَعَمْ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَدْ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ رَأَى النَّارَ لَمَّا عُرِجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَإِنْ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّهُمَا الْيَوْمَ مُقَدَّرَتَانِ غَيْرُ مَخْلُوقَتَيْنِ فَقَالَ مَا أَوْلَيْكَ مِثْلًا وَ لَا نَحْنُ مِنْهُنَّ مَنْ أَنْكَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَقَدْ كَذَّبَ النَّبِيَّ ص وَ كَذَّبْنَا وَ لَيْسَ مِنْ وَ لَا يَتَنَا عَلَى شَيْءٍ...».

۲. سوره فرقان، آیه ۱۲.

اینها از دور آتش را می بیند فرمود وقتی آتش اینها را از دور دید نعره می زند فرمود «إِذَا رَأَوْهَا» فرمود: ﴿إِذَا رَأَتْهُمْ﴾ جهنم این اختلاسی را ببیند فریاد می زند معلوم می شود درک می کند ﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا﴾ در بخش های دیگر فرمود: ﴿إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَزَفِيرًا﴾؛ او داد می زند او فریاد می زند می شناسد کاملاً هم می شناسد هیچ اشتباه نمی کند ﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا﴾ اما ﴿لِلطَّاغِيْنَ﴾ کسانی که اهل طغیان اند مآب و مرجع طاغیان آنهاست ﴿لَا بَیِّنَ فِیْهَا أَحْقَابًا﴾ احقاب هم یا حَقَب هشت سال هشتاد سال و مانند آن.

خدا غریق رحمت کند سیدنا الاستاد امام (رضوان الله علیه) را در آن شبستان، گاهی موعظه می فرمودند؛ حالا یا روز چهارشنبه بود یا فلان بود. این حدیث را ما اول از ایشان شنیدیم، بعد هم در روایات پیدا کردیم. احقاب یعنی تا هشتاد سال هم گفتند. در روایات است که بعضی ها وقتی مُردند احقابی از آنها می گذرد تازه به یادشان می آید می گویند پیغمبر ما کسی است که قرآن بر او نازل شده است، نام مبارک حضرت یادشان نیست؛ این برای چه کسی است؟ مسلمان است، هشتاد سال در عذاب است بعد تازه می آید همین حدّ، پیغمبر ما کسی است که قرآن بر او نازل شده است نام مبارک حضرت هم هنوز یادش نیست. اولین بار ایشان فرمودند، بعد ما روایت را پیدا کردیم احقاب یعنی این. ^۱ یک احقاف داریم که سوره «احقاف» که اسم مکان است که کنار قوم عاد و ثمود ذکر شده؛ آنجا قرآن کریم نام مبارک انبیا را که ذکر کرد در قبال آنها اینها را ذکر کرد: ﴿وَإِذْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ﴾ ^۲ منطقه ای بود که عاد در آن جا به سر می بردند. اما احقاب یعنی جمع «حَقَب یا حَقَب» هشت الی هشتاد سال. فرمود اینها سالیان متمادی آنجا می مانند ﴿لَا بَیِّنَ فِیْهَا أَحْقَابًا﴾ * لَا يَذُوقُونَ فِیْهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا﴾ هر چه هست تلخی و شوری

۱. معانی الاخبار، ص ۲۲۱؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿لَا بَیِّنَ فِیْهَا أَحْقَابًا﴾ قَالَ الْأَحْقَابُ ثَمَانِيَةُ أَحْقَابٍ وَالْحَقْبَةُ ثَمَانُونَ سَنَةً وَالسَّنَةُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَسِتُّونَ يَوْمًا وَ الْيَوْمُ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تُعَدُّونَ».

۲. سوره احقاف، آیه ۲۱.

و عذاب و اینهاست، یک آب خنکی نوشابه‌ای چیزی نصیب آنها نخواهد شد ﴿إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا﴾ داغ آب داغ آب چرک. اینکه گفتند غیبت نکنید مردار است، این آنجا ظهور می‌کند بعد به این جمله رسید ﴿جَزَاءً وَفَاءً﴾ * إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا * وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا * وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ﴾ همه چیز حساب ریاضی ما حساب کنیم ﴿فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا﴾ که بعد می‌رسیم به بخش دیگر که ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا﴾.

«و الحمد لله رب العالمین»